

بشر پرستی

یا

انحراف از جاده توحید

۴۱ - اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله والمسیح ابن مریم وما امر والالیعبدوا الهأ و احداً لآله الا هو سبحانه عما یشرکون .

(یهود) احبار و راهبان را و (نصاری) مسیح فرزند مریم را خدای گرفتند با اینکه آنها جز پرستیدن خدای یگانه دستوری نداشتند، خدا یکی که جز او خدای نیست و از آنچه شریک او می‌بندارند منزّه است .

آیه سی‌ام و آیه فوق در پیرامون بشر پرستی گروه یهود و نصاری است نتیجه اینکه از مجموع دو آیه بدست می‌آید بقرار زیر است :

۱ - یهود، (عزیر) و احبار (۱) و راهبان خود را خدای اتخاذ نموده‌اند .

۲ - مسیحیان معتقد بالوهیت مسیح گشته و او را فرزند خدا (و گاهی خدا) دانسته‌اند .

۳ - بر نامه تمام اهل کتاب از روزیکه پیامبرانی برای آنان فرستاده شد ، این بود که خدا یکی و جز او خدای نیست و از آنچه برای او شریک تصور مینمایند منزّه و مبرا است .

ما پیش از آنکه بشرح این سه قسمت پردازیم بیان نکته‌ای را که در شماره قبل بطور

(۱) احبار جمع « حبر » بمعنای دانشمند است و در اصطلاح ؛ در علماء یهود

ککار می‌رود .

اجمال بآن اشاره نمودیم لازم میدانیم :

ریشه بشرپرستی میان اهل کتاب

قرآن معتقد است که افکار موهوم بشرپرستی در میان یهود و نصاری از جای دیگر گرفته شده است ، و این حقیقت علمی در قرآن با عبارات گوناگون بیان شده است ؛ مثلا در آیه سی ام (که شرح آن در شماره پیش گذشت) باین ترتیب از روی این حقیقت برده برداشته است . **یضاهنون قول الذین کفرو امن قبل** : از گفتار کسانی که قبلا کافر شده اند پیروی میکنند .

و در آیه دیگر چنین میفرماید : **قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق و لاتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل و اضلوا کثیرا و ضلوا عن سواء السبیل** (مانده - ۷۷) بگوای اهل کتاب ، در دین خویش بناحق گزاف مگوئید و از هوسهای گروهی که پیش از این گمراه شده و بسیاری را گمراه نموده اند ، پیروی مکنید .

اکنون به بینیم کسانی که اهل کتاب عقیده بشرپرستی خود را از آنها گرفته اند چه کسانی بودند ؟ گاهی گفته میشود که مقصود ، اعراب جاهلیت است ، و این گفتار با موازین تاریخی تطبیق نمیکند ، زیرا اعتقاد باینکه فرشتگان دختران خدا هستند اگرچه در میان عرب قبل از اسلام شایع بود ، ولی یهود و نصاری پیش از آنکه با عرب اختلاط پیدا کنند ، چنین عقیده را داشتند و خود عرب در اعتراف از جداده توحید سابقه امتدی ندارند زیرا بنص تواریخ اول کسیکه بتپرستی را میان آنان رواج داد ، عمرو بن لعی بود که در زمان شاپور و اولاکتاف زنده گی میکرد ؛ وی در سفری که بشام نمود ؛ مراسم بتپرستی را در آنجا دید ، و تمایلاتی پیدا نمود ، و بت معروف «هبل» را از آنجا همراه خود آورد ، و مردم را به پرستش بتان دعوت نمود بنا بر این عقائد اعراب نمیتواند بعنوان ریشه نفوذ شرک در میان یهودان و نصاری معرفی گردد .

گاهی گفته میشود که : منظور از **ولاتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل** : همان دانشمندان و راهبان آنها است که در اعصار پیشین این عقائد را میان آنها گشت کرده اند ، ولی این گفتار نیز با ظاهر آیه چندان تطبیق ننماید ، زیرا در این صورت بسیار مناسب بود بفرماید : **اهواء قوم منکم** ، در صورتیکه بطور مطلق بیان نموده است و این خود گواه بر این است که گروهی که این سلسله عقائد از آنها گرفته شده است ، غیر اسلاف خود آنها بوده است ، در اینصورت بایست گفت مبتکرین این عقائد همان بتپرستان روم و یونان ، مصر و سوریه و هندو . . . بوده اند که با مرکز اهل کتاب (فلسطین)

مربوط و نزدیک بودند ، چنانکه در شماره پیش بیان شد که بسیاری از دانشمندان ریشه بسیاری از خرافات کتب عهدین را در ادیان و مکاتب فلسفی که در مرکز فوق دایره بود ، پیدا کرده اند ، و این خود یکی از حقایق علمی است که قرآن در ۱۶ قرن پیش از آن برده برداشته است .

اکنون برگردیم سه قسمت فوق را شرح دهیم :

۱ - یهود و بشر پرستی :

انحراف یهود از راه توحید به دو صورت بروز کرد : اول . . . اینکه می گفتند : « عزیز » فرزند خدا است این قسمت را در شماره پیش شرح دادیم . دوم : اینکه از گفتار و رفتار پیشوایان دین و راهبان (راهب کسی را گویند که در لباس زهد در آمده و تارک دنیا بوده باشد) بدون قید و شرط اطاعت می کردند ، در صورتیکه مطاع مطلق پروردگار عالم است ، جای شك نیست که افراد بی اطلاع بایست در امور دین بکسانیکه در این قسمت خبر ویت کامل دارند ، مراجعه نمایند ؛ ولی شرط اساسی مرجع دینی همان تقوی و عدالت است ، گروه یهود با اینکه در مراجع دینی که قرآن از آنها به (احبار) تعبیر آورده است انواع تغلبها و تحریفها و مال پرستی ، و تحریم حلال ، و تحلیل حرام و . . . میدیدند مع الوصف از پیروی کور کوران و غیر منطقی دست برنمی داشتند ، و این اطاعت بی قید و شرط عملاً حاکی از آن بود که این گروه « احبار » و « راهبان » خود را بتمام معنی اختیار دار جهان تشریح احکام خدا میدانستند که هر روز بمثللی ؛ حلالی را حرام ، و حرامی را حلال نمایند و با احکام خدا طبق مشتهیات خود بازی کنند ، در صورتیکه چنین اختیاراتی با حدی داده نشده است بلکه تمام پیامبران خدا مأمورند اوامر و فرمان خدا را برسانند و این مقام ، فقط مخصوص خدا است ، و هر کس فردی را مطاع مطلق ، تشریح کننده احکام آنها بی قید و شرط بداند ، در واقع او را رب خود دانسته است ، و چون یهود ، با گروه گذشته چنین رفتار می کردند از این نظر خدا درباره آنها چنین فرمود : **اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله و المسيح بن مريم . . .** از آنجا که نحوه عبادت و پرستش یهود ، احبار و رهبان را ، بانصاری که واقفان مسیح را پسر خدا و خود خدا میدانستند فرق داشته است ، لفظ **مسیح بن مريم** ، را بطور عطف بیان نمود ، و از اول نفرمود : **اتخذوا احبارهم و رهبانهم و المسيح بن مريم** . . . زیرا چنانکه گفته شد یهود ، پیشوایان خود را خدای واقعی میدانستند و هیچگاه آنها را پرستش نینمودند و چون عملاً آنها را مطاع مطلق قلمداد میکردند ، از این جهت (گویا) آنها را ارباب و خدایان خود اتخاذ نموده بودند

ولکن نصاری برخلاف یهود ، حضرت مسیح را خود خدا و فرزند خدا و متحد با او میدانستند ، و برای همین اختلاف ، کلمه **والمسیح ابن مریم** ، را از ماقبل خود جدا نموده و پس از تمام شدن جمل بطور عطف بیان نموده است ، تا بدینوسیله اشاره کند که نحوه شرک یهود با مسیحیان فرق دارد .

انحراف مسیحیان .

اصول انحرافات آنها را میتوان در سه مطلب خلاصه نمود :

اول : شرک و بشر پرستی ، اعتقاد باینکه مسیح خود خدا است یا فرزند خدا است ؛ و با متحد با او است . دوم : تحریف کتاب آسمانی که بایست در فرصت مناسبتری از آن بحث نمود . سوم : قتل مسیح را فدای معاصی بندگان دانستن که آنان پس از قتل عیسی در بهم زدن مرزهای الهی آزادند . ، ولی میان اینها قرآن با انحراف اول بیشتر اهمیت داده است و با تمییزات گوناگون عقیده آنها را درباره عیسی بیان نموده است .

۱- **وقالت النصارى المسيح ابن الله** (توبه ۳۰) نصاری گفتند که مسیح فرزند خدا است .

۲- **لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم** (مائده - ۷۲) براستی کسانی که معتقد شدند که خدا همان مسیح بن مریم است کافر شدند .

۳- **لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة** (مائده - ۷۳) محققاً کسانی که معتقد گشتند که خدا سومین (پدر ؛ پسر ، روح القدس) نفر است کفر ورزیدند . جای شک نیست که مفاد این سه آیه در برخورد اول باهم مختلف است ، زیرا در آیه نخستین چنین میگوید که آنان معتقدند که مسیح فرزند خدا است ، و در دوم خود خدا معرفی مینماید ؛ و در سوم فردی از سه نفر که مجموع آنها خدا است . و لذا برخی از مفسران منشأ این اختلاف را ، ناشی از اختلاف خود مسیحیان درباره عیسی دانسته است مانند « ملکانی ها » که قائل شده اند که عیسی فرزند واقعی خدا است ، چنانکه آیه نخستین بیان کرد ، و « نسطوری ها » که میگویند عیسی از مقام الوهیت نزول نمود ، و بسان نوربیکه بر جسم شفاف بتابد ، منفصل شده است ؛ و « بقویبها » که معتقدند واقعا خدا از حقیقت واقعی خود منقلب شده و بصورت گوشت و خون درآمده است ، و همچنین . . . که اگر دقت شود ، میتوان ، اختلاف آنها را به بیش از هفتاد رساند ؛ و - لذا - مسئلهی تثلیث یکی از مشکلترین و پیچیده ترین مسائل دینی آنها است که افراد فنی در آن وارد میشوند ، اگر چه مجموع بیانات آنها بالاخره یک مطلب قابل تعقل بازگشت نمیکند .

اختلافی اناجیل درباره فرزند بودن مسیح .

پاره‌ای از موارد اناجیل فعلی (با آنهمه تحریفات) گواهی میدهد که لقب فرزندی عیسی نسبت بخدا یا که لقب تشریفاتى بوده و منظور بیان کمال قرب و نزدیکی بوده است، و باز استفاده میشود که این پسری از خصائص حضرت مسیح نبوده بلکه تمام نوع بشر از این مطلب سهم‌و افری دارند، دانشمندان و خوانندگان گرامی میتوانند برای بدست آوردن نمونه به «اصحاح» پنجم و ششم از انجیل «متی» و «اصحاح بیستم از انجیل» «یوحنا» مراجعه بفرمایند (۱)

مع الوصف - پاره‌ای از موارد اناجیل دلالت بر فرزندی واقعی مینماید، و آشکارا میرساند که این توالد و تناسل یک نوع استکمالی است که بازگشت آن بانحاد است چنانکه در (اصحاح هفدهم از انجیل یوحنا) نقل میکند که عیسی پس از آنکه گروهی از شاگردان خود را دعا کرد، سخن خود را چنین آغاز کرد: ولست اسأل فی هؤلاء قط بل و فی الذین یؤمنون بی بقولهم لیکونوا باجمعهم واحدا کما انک یا ابنت ثابت فی و انا ایضا فیک لیکونوا ایضا فیما واحدا انافیهم و انت فی و یکونوا کاملین لواحد .

برارباب دانش و بینش و کسانی که تا حدی بزبان عربی آشنا هستند دلالت این جمله‌ها بر آنچه گفته شد پوشیده نیست .
روشنتر از آن جمله‌های زیر است :

- ۱ - «فلبس» از عیسی درخواست نمود که خدا را نشان دهدوی در پاسخ گفت اما تو من انی فی ابی و انی فی و هذا الکلام الذی اقوله لکم لیس هومن ذاتی و حدی بل من ابی الحال فی انافی ابی و انی فی (انجیل یوحنا اصحاح ۱۴)
- ۲ - لکن خرجت من الله و جئت (انجیل یوحنا اصحاح هشتم) .
- ۳ - بپر دم دستور میدهد که غسل تمیید خود را بنام پدر و پرورد روح القدس انجام دهند (انجیل متی اصحاح بیست و هشتم) .

این کلمات و امثال آنها مبدعه و اساس عقائد تثلیث و فرزندی عیسی و دستگاه حلول را تشکیل میدهد، و پیشوایان دینی دستگاه مسیحیت در تفسیر و تشریح و تطبیق آن بامباحث عقلی اختلاف فراوانی دارند

و کسانی که بخواهند در این قسمت اطلاعاتی بدست آورند به کتاب «العقائد الوثنية فی الة

(۱) مدرك ما برای نقل این مطالب نسخه «عربی» انجیل است که در سال ۱۸۱۱

چاپ شده است .

النصرانية» مراجعه بفرمایند .

نظر قرآن درباره تثلیث

قرآن مسلمانان ازدوراه این افسانه خرافی را پاسخ میدهد : اول : زندگی حضرت عیسی را از انقاد نطفه اش تا آخرین دقایق زندگی او شرح میدهد و آشکارا میرساند که او نیز مانند باقی بشر پس از گذراندن دوران جنینی ، در آغوش مادر خود تربیت یافت ، سپس فصول مختلفی از عمر خود را گذراند ؛ و در تمام ادوار زندگی خود ؛ مانند انسانهای دیگر سیر و گرسنه ، شاد و غمگین بیمار و تندرست ، میشد و بسان دیگران که قطعا مخلوق خدا هستند میخورد و مینوشید ؛ میخوابید و بیدار میگشت ، زحمت میکشید و میآسود . . . و فردیکه وضع زندگی او را آلام و حوادث طبیعی ؛ تشکیل دهد بطور مسلم فردیست از انسان طبیعی ، ارتباطی به دستگاه الوهیت ندارد .

و اینکه گاهی روی مقتضیاتی ، کودکان را شفا میداد ، و گروهی را از بیماریهای خطرناک بهبودی میبخشید ، مردگان را زنده میکرد ؛ هیچگاه دلیل سرخدا بودن او نمیشود ، زیرا انبیائی پیش از وی بودند که کارهای فوق العاده ای از آنان سر میزد ، و تصور اینکه او دارای پدر نبوده پس ناچار پدر او همان خدای جهان است ، بسیاری اساس است ، زیرا تمام کتابهای آسمانی گواهی میدهند که خدا آدم و حواء را بدون پدر و مادر آفرید ؛ در صورتیکه تمام ملل آنها را بندگان خدامیدانند .

استدلال فوق را بسیاری از آیات قرآن متعرض است که ما بپرخانی از آنها اشاره مینماییم :

ما المسیح بن مریم الارسول قد خلت من قبله الرسل و امه صدیقه کانا
یا کلان الطعام انظر کیف نبین لهم الایات ثم انظر انی یوفکون (مانده - ۷۵) ، :
مسیح فرزند مریم فقط پیامبری مانند پیامبران پیش از او بود ، و مادر او زنی بسیار راستی -
پیشه بود ، هر دو تای آنها غذا میخوردند ، بنگر چگونه آیه هارا بیان مینماییم ، سپس بنگر چگونه در (ضلالت) سرگردان میشوند . علت اینکه از میان کارهای عیسی و مادرش ، غذا خوردن آنها را مورد بحث قرار داده است ، برای اینست که این کاردها عارضه مادی و حوادث طبیعی را در بردارد که بالوهیت عیسی ابدآسازگار نیست . آیات دیگری در این زمینه وارد شده است که ما برای اختصار از نقل آنها خودداری مینماییم .

دوم : از طریق برهان عقلی و فلسفی که بصورتهای گوناگون گواه بر این است که محالست خدا پسری داشته باشد خواه عیسی باشد یا غیر او از میان آنها آیه فقط آیه ۱۱۷ - بقره - متضمن سه دلیل عقلی است که عقلا محالست خدا دارای فرزند باشد . از آنجا که دامنه بحث در این قسمت مفصل است ، بخواست خدا در جای دیگر بتفصیل این قسمت میپردازیم .